

فصل دوم : معرفت و شناخت

درس ۶ : امکان شناخت شامل مباحث :

- چیستی معرفت
- امکان معرفت

درس ۷ : ابزارهای شناخت شامل مباحث :

- حس
- عقل
- قلب

درس ۸ : نگاهی به تاریخچه معرفت شامل مباحث :

چهار دوره تاریخ فلسفه

- دوره یونان باستان
- دوره شکوفایی فلسفه در جهان اسلام
- دوره جدید اروپا
- رشد اندیشه نسبی گرایی
- ظهور پراگماتیسم

درس ششم فصل دوم : امکان شناخت

□ امکان شناخت

- یکی از ویژگی های انسان، توانایی شناختن است.
- ما اشیا و پدیده های پیرامون خود را شناسایی می کنیم و از طریق این شناخت با آنها ارتباط برقرار کرده و از آنها استفاده می نماییم.
- ما اشیا و افراد را می بینیم، صدای آنها را می شنویم و بسیاری از ویژگی های دیگر آنها را درک می کنیم.
- اینکه ما با دیگری سخن می گوئیم، اینکه به سمت چیزی می رویم یا از چیزی دور می شویم و اینکه می کوشیم از خطرها فاصله بگیریم همه اینها نشانه توانایی ما در دانستن است.
- ما گاهی به مسائلی فراتر از مسائل محسوس و پیرامونی فکر می کنیم.
- گاهی درباره گذشته و آینده، یا درباره موجودات نامحسوس و جهانی غیر از جهان مادی می اندیشیم و برای خود نظر و باوری هم داریم.
- ما موجودی هستیم که از خود و جهان پیرامون خود شناختی داریم .
- شناخت ما انسان ها به تدریج افزایش می یابد.
- ما در آغاز تولد چیزی نمی دانیم، بلکه گام به گام با پدیده های جهان آشنا می شویم.
- با عمل آموختن و یادگیری، در مسیر شناخت بیشتر پیش می رویم.
- علی رغم گستردگی شناخت و فهم ما از جهان و خود، باز هم شناخت ما بسیار محدود است.
- ما آگاه هستیم که در کنار دانسته ها و آموخته ها، حقایق فراوان دیگری در عالم هست که آنها را نمی دانیم و نمی شناسیم.
- گاهی متوجه می شویم که بعضی از دانسته های ما درست نبوده و دچار خطا شده ایم.
- گاهی متوجه می شویم که افراد مختلف درباره موضوع واحد نظرها و باورهای متفاوت دارند و ما می کوشیم که بدانیم از میان آن نظرها تفاوت کدام درست و کدام غلط است.
- تأمل درباره مسائل مربوط به شناخت ، موجب می شود پرسش هایی درباره ابعاد گوناگون شناخت برای ما مطرح شود ؛ پرسش هایی مانند پرسش های زیر، منجر به شکل گیری دانشی به نام « معرفت شناسی » شده است:

✓ شناخت چیست؟ آیا شناخت اساساً ممکن است؟

✓ شناخت های ما تا چه اندازه ارزش دارند؟

✓ راه های شناخت کدام اند؟

✓ حدود و قلمرو شناخت چقدر است؟

✓ چرا میان شناخت افراد از یک موضوع تفاوت وجود دارد؟

□ تعریف معرفت شناسی :

- « معرفت شناسی » بخشی از فلسفه است که به پدیده شناخت می پردازد و می کوشد به این گونه پرسش ها پاسخ دهد.
- معرفت شناسی همیشه جزئی از فلسفه بوده است.
- هنگامی که فیلسوفی درباره موضوعاتی مانند هستی، جهان و انسان می اندیشد ، ناگزیر درباره خود اندیشیدن و شناخت دیدگاهی دارد .

□ تاریخچه معرفت شناسی :

- افلاطون و ارسطو در یونان باستان، همچنین ابن سینا، شیخ اشراق، ملاصدرا و علامه طباطبایی، از فیلسوفان دوره اسلامی و نیز دکارت، هیوم و کانت از فیلسوفان دوره جدید اروپا، همه درباره معرفت و شناخت بشر نظر داده اند.
- توجه ویژه کانت فیلسوف قرن هجدهم آلمان، به شناخت سبب شد که شاخه « معرفت شناسی » فلسفه رشد بیشتری کند و فیلسوفان بیشتری در دوره جدید بدان پردازند.
- در گذشته برخی از مباحث معرفت شناسی در ضمن مباحث فلسفی طرح می شد.
- در دوره جدید، به علت طرح پرسش های جدی و جدید درباره معرفت و ظهور دیدگاه های گوناگون، این بخش از فلسفه به صورت شاخه مستقلی در آمده که به آن « معرفت شناسی » یا « نظریه معرفت » می گویند.

□ چیستی معرفت

- معنا و مفهوم معرفت و شناخت، روشن است و نیازی به تعریف ندارد.
- وقتی که از یک کودک می پرسیم « می دانی توپت کجاست » و او می گوید « آری می دانم » نسبت به معنای « می دانم » آگاه است. اگر ابهامی هم از جهت کلمه لغت باشد، حداکثر با بیان معادلی ابهام رفع می شود.
- مثلاً می گوئیم معرفت یا شناخت، همان دانستن و آگاهی نسبت به چیزی است. به عبارت دیگر، وقتی کسی می گوید « توپ آنجاست » بدین معناست که او به وجود توپ در آنجا آگاه و عالم است و ما بازای آگاهی او، یک توپ است که در آنجاست.

□ امکان معرفت

- آیا ما می توانیم اشیا و موجودات جهان را بشناسیم و به آنها علم پیدا کنیم؟
- شاید از این پرسش تعجب کنید و بگویید این یک امر بدیهی و روشن است و نیازی به تحقیق و پیدا کردن دلیل ندارد.
- همین که ما با طرف مقابل خود صحبت می کنیم، یا لیوان آبی را برمی داریم و می نوشیم، یا از عمل کسی خوشحال یا عصبانی می شویم، گویای آن است که ما قدرت شناخت داریم؛ در غیر این صورت، ممکن نبود ما عملی انجام بدهیم.
- همین که ما با طرف مقابل خود صحبت می کنیم، یا لیوان آبی را برمی داریم و می نوشیم، یا از عمل کسی خوشحال یا عصبانی می شویم، گویای آن است که ما به امکان شناخت خود پی برده ایم.
- اگر رفتاری غیر از این از ما سر می زد، می توانستیم بگوییم که در توانایی دانستن خود شک داریم
- جالب است بدانیم گاهی همین امر بدیهی نیز، چه در گذشته و چه در زمان حاضر، انکار شده است.

□ عقیده سوفیست ها درباره امکان معرفت

- سوفیست ها که به علت استفاده از مغالطه های مختلف در گفت و گوها و در محاکم قضایی هر باطلی را حق جلوه می دادند، به تدریج به این نظر رسیدند که انسان توانایی رسیدن به حقیقت را ندارد و نمی تواند به علمی که مطابق با واقع باشد، برسد.

□ عقیده گرگیاس یکی از سوفیست های معروف و توانا در فن سخنوری درباره امکان معرفت

- اولاً چیزی وجود ندارد.
- ثانياً اگر هم چیزی وجود داشته باشد، برای انسان قابل شناخت نیست و انسان ابزار شناخت آن را ندارد.
- ثالثاً اگر برای انسان قابل شناخت باشد، نمی تواند آن را به دیگری بیاموزد و منتقل نماید.

□ نفی شکاکیت مطلق

- می دانیم که حقایق بسیاری وجود دارد که هنوز انسان نتوانسته آنها را بشناسد.
- ممکن است ما در توانایی خود برای شناخت برخی امور شک کنیم و مثلاً با خود بگوییم که « آیا ما می توانیم به همه اسرار مغز پی ببریم؟ » اما این شک، غیر از شک در امکان اصل شناخت است.
- شکاکیت مطلق، یعنی شک در اصل دانستن و همه دانسته ها، امکان پذیر نیست و اگر کسی چنین نظری بدهد، گرفتار یک تناقض شده و همین نظر او با شک مطلق سازگار نیست.
- پس هم معنای معرفت و هم امکان رسیدن به شناخت و معرفت برای هر انسانی روشن است.

□ پیشرفت پیوسته دانش انسان

- از آنجا که بشر به طور طبیعی به امکان شناخت خود و پدیده های دیگر باور دارد و وجود اشتباه را به معنای ناتوانی در کسب معرفت تلقی نمی کند، از ابتدای زندگی روی زمین، برای درک خود و جهان پیرامون خویش تلاش کرده است.
- نتیجه این تلاش مستمر، دستیابی انسان به دانش های مختلف در رشته ها و شاخه های گوناگون علم است.
- پیشرفت علم، خود دلیلی بر توانایی بشر برای رسیدن به معرفت است.

□ مراحل پیشرفت پیوسته دانش انسان:

دانش بشر به دو صورت پیشرفت می کند و کامل تر می شود:

- ۱- از طریق حل مجهولات و دستیابی به اطلاعات جدید در مورد عناصر و پدیده های جهان و گشودن شاخه های جدید دانش
 - ۲- از طریق پی بردن به اشتباهات گذشتگان و تصحیح معلومات آنها.
- دانش ما درباره کیهان و سیاره ها پیوسته هم در حال تکمیل و هم تصحیح است.
 - از جهت تکمیل، منجمان به تدریج ستارگان و سیارات بیشتری را شناسایی کرده اند و انتظار دارند که در آینده نیز کرات دیگری را بشناسند.
 - در جهت تصحیح نیز ستاره شناسان و کیهان شناسان به طور پیوسته برخی از دانش های گذشتگان را اصلاح نموده اند. مثلاً:
 - منجمان قدیم، عموماً فکر می کردند که خورشید به دور زمین می گردد و زمین مرکز جهان است.
 - منجمان جدید پی بردند که این نظر اشتباه بوده و زمین به دور خورشید در حرکت است.

پاسخ فعالیت های درس ششم

تعیین درستی گزاره های اول درس :

۱- انسان می تواند اشیا را بشناسد.

۲- انسان می تواند اشیا را همان گونه که هستند بشناسد.

۳- انسان نمی تواند اشیا را همان گونه که هستند بشناسد.

۴- شناخت انسان می تواند خطا و اشتباه باشد.

۵- شناخت انسان همواره خطا و اشتباه است.

۶- انسان فقط می تواند همین امور محسوس و قابل تجربه حسی را بشناسد.

۷- انسان در شناخت امور محسوس هم همواره خطا می کند.

۸- انسان علاوه بر امور محسوس، امور نامحسوس را هم می تواند بشناسد.

- جمله دوم با جمله اول سازگار است. زیرا در جمله دوم قید « همان گونه که هستند » اضافه شده که جنبه توضیحی دارد. واً هر کس که می گوید انسان می تواند اشیا را بشناسد، منظورش « همان گونه که هستند » می باشد و اگر جور دیگر بشناسد، نشناخته است.
- جمله سوم با جمله دوم ناسازگار است. حال، این جمله با جمله اول چه نسبتی دارد؟ آیا با جمله اول هماهنگ است یا مخالف؟ ممکن است کسی بگوید جمله اول با هر دو جمله هماهنگ است. هماهنگی آن با جمله دوم روشن است. اما درباره هماهنگی آن با جمله سوم بدین صورت است که در جمله اول فقط آمده که انسان می تواند اشیا را بشناسد، خواه همان گونه که هستند و خواه غیر همان گونه که هستند. پس جمله اول با این جمله سازگاری دارد. اما حقیقت این است که وقتی کسی می گوید انسان می تواند اشیا را بشناسد، اصولاً منظورش آن است که یک شی را همان گونه که هست می تواند بشناسد. اگر غیر همان طوری که هست بشناسد، آن را نشناخته و چیز دیگری را به جای آن شناخته است. مثلاً اگر بگوید آن موجودی که از دور می آید « اسب » است، و بعد معلوم شود که « گاو » بوده، آن را نشناخته و اشتباه کرده است.
- اگر کسی جمله چهارم را انتخاب کند، این جمله با جمله اول و دوم سازگار است اما با جمله سوم سازگار نیست. زیرا وقتی می گوئیم انسان می تواند خطا بکند، معنایش این است که: می تواند اشیا را بشناسد، در ضمن، ممکن است خطا هم بکند.
- اگر کسی جمله ۵ را انتخاب کند، لازمه اش این است که جمله ۳ را هم بپذیرد و جملات ۱، ۲ و ۴ را انکار کند.
- جمله ششم وارد محدوده علم شده است. کسی که محدوده شناخت را معین می کند، اصل شناخت را پذیرفته است. پس جمله ۶ با جملات ۱، ۲ و ۴ سازگار است و یک دانش آموز می تواند هر چهار جمله را انتخاب کند.
- جمله هفتم در مقابل جمله ششم است و چون لفظ « هم » در آن آمده، معنایش آن است که انسان همواره خطا می کند، حتی در امور محسوس، پس این جمله با جمله سوم و پنجم هماهنگ است.
- جمله هشتم که توانایی انسان بر امور محسوس و نامحسوس را می پذیرد، با جملات اول، دوم و چهارم سازگار است. اما با جملات سوم و پنجم و هفتم به طور کلی سازگار نیست. اما با جمله ششم، کلمه « فقط » که در جمله آمده سازگار نیست و در هر دو جمله امکان شناخت امور محسوس پذیرفته شده است.

تفکر

۱- بسیار پیش آمده که ما یک مسئله ریاضی را حل کرده ایم، اما بعد متوجه شده ایم که در حل آن مسئله راه را اشتباه رفته ایم. سپس راه دیگری را انتخاب کرده و به پاسخ صحیح رسیده ایم. اینکه انسان می تواند به خطای خود پی ببرد نشانه چیست؟

۲- بسیار پیش آمده که ما در موضوعی با فردی دیگر اختلاف نظر داشته باشیم و هر دو تلاش کنیم به کمک استدلال و توضیح، طرف مقابل را به دیدگاه خود نزدیک کنیم. این تلاش نشانه پذیرش چه حقیقتی است؟ در این فعالیت دو مسئله طرح شده است:

مسئله اول: تشخیص خطای خود و تصحیح آن: در این مسئله توجه دانش آموزان به یک نکته ظریف جلب شده است. درست است که ما خطا می کنیم. اما در عین حال می توانیم به همین خطا پی ببریم و این، خود، دلیلی بر توانایی انسان برای شناختن است. علاوه بر این، انسان خطای خود را تصحیح می کند. یعنی دانش بعدی خود را با دانش قبلی مقایسه می کند و متوجه می شود که این دانش نسبت به دانش قبل درست است.

مسئله دوم: گفت و گو و بحث برای قانع کردن طرف مقابل: کاری که ما هنگام گفت و گو با طرف مقابل می کنیم، خودش حاوی چند پیام در زمینه شناخت است:

یکی اینکه: دو فردی که دو نظر درباره یک موضوع دارند، هر دو قبول دارند که یکی از این دو نظر درست است، نه هر دو. البته ممکن است هر دو اشتباه باشند.

دوم اینکه: هر دو قبول دارند که راهی برای تشخیص درستی یا نادرستی این نظرات هست.

سوم اینکه: هر دو می دانند که می توانند دیدگاه درست خود را به دیگری انتقال دهند و به او اثبات کنند که نظرش صحیح نیست و نظر طرف مقابل صحیح است.

چهارم اینکه: بالاخره هر دو قبول دارند که امکان شناخت برای انسان هست.

سوالات تشریحی

- ۱- مقصود از اینکه یکی از ویژگی های انسان، توانایی شناخت است، چیست؟ توضیح دهید.
مقصود این است که ما اشیا و پدیده های پیرامون خود را شناسایی می کنیم و از طریق این شناخت با آنها ارتباط برقرار کرده و از آنها استفاده می نماییم. اشیاء و افراد را می بینیم، صدای آنها را می شنویم و بسیاری از ویژگی های دیگر آنها را درک می کنیم. اینکه ما با دیگری سخن می گوئیم، اینکه به سمت چیزی می رویم یا از چیزی دور می شویم و اینکه می کوشیم از خطرها فاصله بگیریم همه اینها نشانه توانایی ما در دانستن است.
- ۲- آیا شناختی که ما انسانها به دست می آوریم، دفعی یا تدریجی افزایش می باید؟ توضیح دهید.
شناخت ما به تدریج افزایش می یابد. ما در آغاز تولد چیزی نمی دانیم، بلکه گام به گام با پدیده های جهان آشنا می شویم؛ یعنی با عمل آموختن و یادگیری، در مسیر شناخت بیشتر پیش می رویم.
- ۳- ما انسانها چگونه در مسیر شناخت قرار می گیریم و آیا این شناختی که دست می آوریم محدود است یا نامحدود؟
ما با عمل آموختن و یادگیری، در مسیر شناخت بیشتر پیش می رویم. اما علی رغم گستردگی شناخت و فهم ما از جهان و خود، باز هم شناخت ما بسیار محدود است. یعنی ما آگاه هستیم که در کنار دانسته ها و آموخته ها، حقایق فراوان دیگری هم در عالم هست که آنها را نمی دانیم و نمی شناسیم. گاهی متوجه می شویم که بعضی از دانسته های ما درست نبوده و دچار خطا شده ایم.
- ۴- هر گاه متوجه شویم که افراد مختلف درباره موضوع واحد نظرها و باورهای متفاوت دارند چه اقدامی باید انجام دهیم؟
می کوشیم که بدانیم از میان آن نظره های متفاوت کدام درست و کدام غلط است.
- ۵- با تأمل درباره مسائل مربوط به شناخت پرسش هایی درباره ابعاد گوناگون شناخت برای ما مطرح می شود؛ سه نمونه از این پرسش ها را بنویسید.
اساساً شناختن چیست؟ آیا اصولاً شناخت ممکن است؟ شناخت های ما تا چه اندازه ارزش دارند؟ راه های شناخت کدام اند؟ حدود و قلمرو شناخت چیست؟
- ۶- اصطلاح « معرفت شناسی » را تعریف کنید.
« معرفت شناسی » آن بخشی از فلسفه است که به خود پدیده شناخت می پردازد و درصدد است به پرسش هایی درباره ابعاد گوناگون شناخت پاسخ دهد. معرفت شناسی همیشه جزئی از فلسفه بوده است.
- ۷- توجه ویژه کانت فیلسوف قرن هجدهم آلمان به شناخت چه تأثیر مثبتی در شاخه معرفت شناسی داشت؟
سبب شد که شاخه معرفت شناسی فلسفه رشد بیشتری کند و فیلسوفان بیشتری در دوره جدید بدان پردازند.
- ۸- تاریخچه طرح مباحث معرفت شناسی در دوره گذشته و جدید را بنویسید.
در گذشته برخی از مباحث معرفت شناسی در ضمن مباحث فلسفی طرح می شد. اما در دوره جدید، به علت طرح پرسش های جدی و جدید درباره معرفت و ظهور دیدگاه های گوناگون، این بخش از فلسفه به صورت شاخه مستقلی درآمد که به آن « معرفت شناسی » یا « نظریه معرفت » می گویند.
- ۹- مقصود از « چپستی معرفت » را با ذکر مثالی توضیح دهید.
معنا و مفهوم معرفت و شناخت، روشن است و نیازی به تعریف ندارد. وقتی که از یک کودک می پرسیم « می دانی توپت کجاست » و او می گوید « آری می دانم » نسبت به معنای « می دانم » آگاه است. اگر ابهامی هم از جهت کلمه لغت باشد، حداکثر با بیان معادلی ابهام رفع می شود. مثلاً می گوئیم معرفت یا شناخت، همان دانستن و آگاهی نسبت به چیزی است.

۱۰- آیا ما می توانیم اشیا و موجودات جهان را بشناسیم و به آنها علم پیدا کنیم؟ توضیح دهید .

آری، امکان معرفت یک امر بدیهی و روشن است. نیازی به تحقیق و پیدا کردن دلیل ندارد. همین که ما با طرف مقابل خود صحبت می کنیم، یا لیوان آبی را برمی داریم و می نوشیم، یا از عمل کسی خوشحال یا عصبانی می شویم، گویای آن است که ما به امکان شناخت خود پی برده ایم .

۱۱- چرا سوفیست ها به این نتیجه رسیدند که انسان توانایی رسیدن به حقیقت را ندارد؟

سوفیست ها به علت استفاده از مغالطه های مختلف در گفت و گوها و در محاکم قضایی هر باطلی را حق جلوه می دادند، لذا به تدریج به این نظر رسیدند که انسان توانایی رسیدن به حقیقت را ندارد و نمی تواند به علمی که مطابق با واقع باشد، برسد

۱۲- عقیده گرگیاس در باره شناخت و امکان معرفت چیست؟

اولا چیزی وجود ندارد. ثانيا اگر هم چیزی وجود داشته باشد، برای انسان قابل شناخت نیست و انسان ابزار شناخت آن را ندارد. ثالثا اگر برای انسان قابل شناخت باشد، نمی تواند آن را به دیگری بیاموزد و منتقل نماید .

۱۳- کدام یک از این دو مفهوم زیر برای هر انسانی روشن است ؟

الف) معنای معرفت ب) امکان رسیدن به شناخت و معرفت

هم معنای معرفت و هم امکان رسیدن به شناخت و معرفت برای هر انسانی روشن است.

۱۴- آیا شکاکیت مطلق، امکان پذیر است؟ چرا ؟ خیر زیرا شک در اصل دانستن و همه دانسته ها، امکان پذیر نیست و اگر کسی چنین نظری بدهد، گرفتار یک تناقض شده و همین نظر او با شک مطلق سازگار نیست.

۱۵- دانش بشر به دو صورت پیشرفت می کند و کامل تر می شود، آن دو روش کدامند؟

- ۱- از طریق حل مجهولات و دستیابی به اطلاعات جدید در مورد عناصر و پدیده های جهان و گشودن شاخه های جدید دانش.
- ۲- از طریق پی بردن به اشتباهات گذشتگان و تصحیح آنها

۱۶- مقصود از این سخن که دانش بشر درباره کیهان و سیاره ها پیوسته در حال تکمیل است، چیست؟

یعنی منجمان به تدریج ستارگان و سیارات بیشتری را شناسایی کرده اند و انتظار دارند که در آینده نیز کرات دیگری را بشناسند.

۱۷- مقصود از این سخن که دانش بشر درباره کیهان و سیاره ها پیوسته در حال تصحیح است، چیست؟

یعنی ستاره شناسان و کیهان شناسان به طور پیوسته برخی از دانش های گذشتگان را اصلاح نموده اند . مثلاً : منجمان قدیم، عموماً فکر می کردند که خورشید به دور زمین می گردد و زمین مرکز جهان است. منجمان جدید پی بردند که این نظر اشتباه بوده و زمین به دور خورشید در حرکت است.

۱۸- از میان فلاسفه یونان باستان ، فیلسوفان اسلامی و فلاسفه دوره جدید اروپا یک فیلسوف نام ببرید که در بحث معرفت و شناخت نظریاتی ارائه نموده اند .

فلاسفه یونان : افلاطون و ارسطو فلاسفه اسلامی: ابن سینا ، شیخ اشراق، ملاصدرا ، علامه طباطبایی

فلاسفه دوره جدید اروپا : دکارت ، هیوم و کانت

سوالات پاسخ کوتاه

- ۱- توجه ویژه کدام فیلسوف دوره جدید اروپا به شناخت، سبب شد که شاخه معرفت شناسی فلسفه رشد بیشتری کند و فیلسوفان بیشتری در دوره جدید بدان بپردازند؟ کانت
- ۲- یک نفر از سوفسطائیان مشهور را نام ببرید. خرداد ۹۲ گریگاس
- ۳- شعار «هیچ چیز وجود ندارد» از چه کسی است؟ گریگاس
- ۴- چه کسانی بر این عقیده اند که انسان توانایی رسیدن به حقیقت را ندارد؟ سوفیست
- ۵- انسان ها چگونه در مسیر شناخت بیشتر پیش می روند؟ با عمل آموختن و یادگیری
- ۶- کدام دانش بخشی از فلسفه است که به پدیده شناخت می پردازد؟ معرفت شناسی
- ۷- مباحث معرفت شناسی در گذشته، در ضمن چه مباحث مطرح می شد؟ مباحث فلسفی
- ۸- نام دیگر نظریه معرفت شناسی چیست؟ نظریه معرفت
- ۹- مقصود از شکاکیت مطلق چیست؟ شک در اصل دانستن و همه دانسته ها

جاهای خالی را با استفاده از کلمات مناسب کامل کنید.

- ۱- یکی از ویژگی های انسان، توانایی است که به افزایش می یابد. شناختن - تدریج
- ۲- ما انسان ها با عمل و، در مسیر شناخت پیش می رویم. آموختن - یادگیری
- ۳- علی رغم گستردگی شناخت و فهم ما از جهان و خود، شناخت ما است و درکنار این دانسته ها و آموخته ها بسیاری در عالم هست که آنها را نمی شناسیم. محدود - حقایق
- ۴- بخشی از فلسفه است که به خود پدیده شناخت می پردازد و درصدد پاسخ به پرسش هایی درباره ابعاد گوناگون شناخت است. معرفت شناسی
- ۵- معرفت شناسی همیشه جزئی از بوده است. فلسفه
- ۶- در گذشته برخی از مباحث معرفت شناسی در ضمن مباحث طرح می شد. فلسفی
- ۷- مباحث معرفت شناسی در دوره جدید، به صورت شاخه مستقلی درآمد که به آن معرفت شناسی یا می گویند. نظریه معرفت
- ۸- به عقیده سوفیست ها، انسان توانایی رسیدن به را ندارد و نمی تواند به علمی که مطابق با ... باشد، برسد. حقیقت - واقع
- ۹- یکی از سوفیست های معروف است. گریگاس
- ۱۰- «اگر هم چیزی وجود داشته باشد، برای انسان قابل شناخت نیست» عقیده..... است. گریگاس
- ۱۱- معنا و مفهوم معرفت و شناخت، است و نیازی به ندارد. روشن - تعریف
- ۱۲- هم معرفت و هم رسیدن به شناخت و معرفت برای هر انسانی روشن است. معنای - امکان
- ۱۳- شکاکیت، به معنای شک در اصل دانستن و همه دانسته ها است. مطلق
- ۱۴- دانش بشر از طریق حل و دستیابی به ... جدید در مورد عناصر و پدیده های جهان و گشودن شاخه های جدید دانش به دست می آید. مجهولات - اطلاعات

تعیین کنید کدام عبارت صحیح و کدام غلط می باشد.

- ۱- یکی از ویژگی های انسان، توانایی شناختن است . درست
- ۲- شکی نیست که ما موجودی هستیم که از خود و جهان پیرامون خود شناختی داریم . درست
- ۳- شناخت ما از جهان، امری است که به تدریج حاصل نمی شود بلکه امری دفعی است . نادرست
- ۴- ما انسان ها با عمل آموختن و یادگیری، در مسیر شناخت پیش می رویم. درست
- ۵- گاهی متوجه می شویم که بعضی از چیزهایی که فکر می کردیم می دانیم درست نبوده و ما دچار خطا شده ایم . درست
- ۶- تأمل درباره مسائل مربوط به شناخت ، موجب طرح پرسش هایی درباره ابعاد گوناگون شناخت می شود . درست
- ۷- انسان شناسی بخشی از فلسفه است که به خود پدیده شناخت پرداخته، می کوشد به پرسش های جدی پاسخ دهد .
نادرست
- ۸- معرفت شناسی همیشه جزئی از فلسفه نبوده است. نادرست
- ۹- در گذشته برخی از مباحث معرفت شناسی در ضمن مباحث فلسفی طرح می شد . درست
- ۱۰- در دوره جدید ، معرفت شناسی به صورت شاخه مستقلی درآمد که به آن « نظریه معرفت » می گویند . درست
- ۱۱- معنا و مفهوم معرفت و شناخت، چنان روشن و بدیهی نیست و نیازی به تعریف دارد. نادرست
- ۱۲- " هیچ چیز را نمی توان شناخت " شعار پروتاگوراس است. خرداد ۹۴ - نادرست
- ۱۳- هم معنای معرفت و هم امکان رسیدن به شناخت و معرفت برای هر انسانی روشن است. درست
- ۱۴- شکاکیت مطلق، به معنای شک در اصل دانستن و همه دانسته ها است . درست
- ۱۵- دانش ما درباره کیهان و سیاره ها فقط پیوسته در حال تصحیح است. نادرست
- ۱۶- از جهت تصحیح دانش بشر، منجمان به تدریج ستارگان و سیارات بیشتری را شناسایی کرده اند و انتظار دارند که در آینده نیز کرات دیگری را بشناسند. نادرست
- ۱۷- از جهت تکمیل دانش بشر، ستاره شناسان و کیهان شناسان به طور پیوسته برخی از دانش های گذشتگان را اصلاح نموده اند .
نادرست

سوالات تستی

۱- کدام سوال به حوزه مسائل معرفت شناسی مربوط نمی شود ؟

گزینه ۱

۱) آیا یادآوری خاطرات خوشایند بر همه انسان ها تاثیر یکسان دارد ؟ (۲) شناخت های ما تا چه اندازه ارزش و اعتبار دارند؟

۳) آیا می توانیم موجودات جهان را بشناسیم و به آنها علم پیدا کنیم؟ (۴) آیا ما می توانیم به همه اسرار مغز پی ببریم؟

۲- کدام مورد عبارت را به نحو درستی کامل می کند ؟ معرفت شناسی بخشی از فلسفه است که به می پردازد ؟

۱) اعتبار روش تجربی (۲) وجود و هستی موجودات (۳) خود پدیده شناخت (۴) فلسفه هر علم

گزینه ۳

۳- کدام مورد بیانگر تفاوت اساسی معرفت شناسی دوره یونانی با معرفت شناسی دوره جدید است ؟

۱) در هر دو دوره برخی از مباحث معرفت شناسی در ضمن مباحث فلسفی طرح می شد.

۲) در دوره یونان، مباحث معرفت شناسی در ضمن مباحث فلسفی طرح شد اما امروزه، نظریه معرفت شاخه مستقلی است.

۳) در هر دو دوره یونانی و جدید، مباحث معرفت شناسی شاخه مستقلی بوده و هست.

۴) در دوره یونان، مباحث معرفت شناسی شاخه مستقلی بود اما امروزه، در ضمن مباحث فلسفی طرح می شود.

گزینه ۲

۴- تفاوت بین چستی معرفت و امکان معرفت این است که اولی و دومی

۱) نیازی به تعریف دارد - بدیهی و روشن است . (۲) بدیهی و روشن است - نیازی به تعریف دارد.

۳) بدیهی و روشن نیست - نیازی به تعریف دارد. (۴) نیازی به تعریف ندارد - بدیهی و روشن است

گزینه ۴

۵- محتوای کدام عبارت با بدیهی و روشن بودن معنای معرفت و امکان رسیدن به شناخت سازگار است ؟

۱) شکاکیت مطلق، یعنی شک در معنای معرفت، و نه شک در امکان رسیدن به معرفت

۲) شکاکیت مطلق، یعنی شک در امکان معرفت، و نه شک در معنای معرفت

۳) شکاکیت مطلق، یعنی شک در اصل دانستن و همه دانسته ها، امکان پذیر نیست.

۴) اگر کسی در همه دانسته ها شک کند گرفتار تناقض می شود و نظر او با شک مطلق سازگار است .

گزینه ۳

۶- اگر کسی مدعی شود که «هیچ چیز وجود ندارد و به فرض وجود قابل شناخت نیست و به فرض قابلیت شناخت، فاقد

امکان تعلیم به دیگران است» مبنای این ادعا به ترتیب، اندیشه..... است که به معترف بود.

گزینه ۴

۱- گرگیاس - نسبیت امور ۲- پروتاگوراس - انکار معرفت ۳- پروتاگوراس - نسبیت امور ۴- گرگیاس - انکار معرفت

گزینه ۴

۷- کدام یک، با نظرات گرگیاس سازگار نیست ؟

گزینه ۴

۱- هیچ چیزی وجود ندارد..

۲- اگر چیزی وجود داشته باشد، برای انسان قابل شناخت نیست و انسان ابزار شناخت آن را ندارد..

۳- اگر برای انسان قابل شناخت باشد، نمی تواند آن را به دیگری بیاموزد و منتقل نماید

۴- اگر چیزی به حواس نیاید به این معنی است که وجود ندارد.

۸- کدام مطلب در مورد پیشرفت پیوسته دانش انسان درست نیست ؟

گزینه ۴

۱- دانش بشر فقط از طریق حل مجهولات و دستیابی به اطلاعات جدید در مورد عناصر و پدیده های جهان پیشرفت می کند

۲- دستیابی انسان به دانش های مختلف در رشته ها و شاخه های گوناگون علم دلیلی بر توانایی بشر برای رسیدن به معرفت است

۳- از جهت تصحیح، منجمان به تدریج ستارگان و سیارات بیشتری را شناسایی کرده اند و انتظار دارند که در آینده نیز کرات دیگری را بشناسند.

۴- در جهت تکمیل ستاره شناسان و کیهان شناسان به طور پیوسته برخی از دانش های گذشتگان را اصلاح نموده اند.